

### شهادت رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر فهرج در گیری با قاچاقچیان مسلح

ستوان یکم هادی رئیسی، رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر شهرستان فهرج در استان کرمان در جریان عملیات دستگیری قاچاقچیان مسلح به شهادت رسید. به گزارش جوان، سردار عبدالرضا ناظری، فرمانده انتظامی استان کرمان درباره این خبر گفت: «روز دوشنبه ۳۱ شهریورماه، مأموران پلیس مبارزه با مواد مخدر شهرستان فهرج از عبور محموله سنگین مواد افیونی از این شهرستان باخبر و تلاش خود را برای شناسایی و دستگیری قاچاقچیان آغاز کردند.»

تحقیقات در این زمینه ادامه داشت تا اینکه مأموران به یک دستگاه خودروی نیسان در روستای علی آباد چاهدگال مظنون شدند و عملیات خود را برای دستگیری سرنشینان آن آغاز کردند. آنجایی که سرنشینان خودرو مسلح بودند با دستور ایست از سوی مأموران، آنها به طرف نیروهای پلیس تیراندازی و درگیری آغاز می‌شود. در این درگیری ستوان یکم هادی رئیسی با شلیک گلوله از سوی قاچاقچیان مجروح شد و بلافاصله به نزدیک‌ترین مرکز درمانی منتقل می‌شود. مأموران پلیس در نهایت ساعاتی بعد راننده خودرو و دستگیر کردند و در بازرسی از خودرو، دو قبضه سلاح و مقادیر زیادی مهمات، ۴۴۳ کیلوگرم ۸۰۳ گرم تریاک، ۱۹ کیلو و ۴۰۱ گرم حبشی، ۱۵ کیلو شیشه و ۱۱ کیلو و ۳۲۰ گرم هروئین کشف شد.

فرمانده انتظامی استان کرمان در پایان گفت: «بعد از دستگیری متهمان، از بیمارستان خبر رسید ستوان یکم هادی رئیسی به درجه رفیع شهادت نائل آمده است. پیکر مطهر وی روز گذشته در گلزار شهدای بم پس از تشییع به خاک سپرده شد.»

### یک کشته و ۳ زخمی در برخورد خودروی سواری با اتوبوس

برخورد یک دستگاه خودروی سواری ساندر و با یک دستگاه اتوبوس پارک شده در حاشیه خیابان خوردین با یخت یک کشته و سه زخمی بر جای گذاشت.

به گزارش جوان، روز گذشته مأموران پلیس تهران از برخورد یک دستگاه خودروی سواری ساندر و با یک دستگاه اتوبوس در خیابان خوردین باخبر و راهی محل شدند. با حضور مأموران در محل اولین بررسی‌ها نشان داد، در این حادثه راننده خودروی ساندر و در دم جان باخته و سه سرنشین آن نیز به علت شدت جراحات به نزدیک‌ترین مراکز درمانی منتقل شده‌اند.

سرهنگ احسان مؤمنی، رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران درباره علت این حادثه گفت: «هلت حادثه سرعت زیاد خودروی سواری ساندر و عدم کنترل راننده ساندر و به علت خستگی و خواب‌آلودگی اعلام شده است.»



### عامل قتل وحید مرادی

#### برای دومین بار به قصاص محکوم شد

متهم سابقه‌داری که دو سال قبل به اتهام قتل یکی از اشرار معروف تهران در زندان رجایی شهر بازداشت شده بود، برای دومین بار به قصاص محکوم شد.

به گزارش جوان، ۱۱ تیرسال ۹۷، مرد ۴۷ ساله به نام سعید به همراه ۱۷ نفر از زندانیان به اتهام قتل یکی از اشرار معروف تهران به نام وحید مرادی در زندان رجایی شهر بازداشت شدند. در روند تحقیقات و رصد دوربین‌های مدار بسته زندان سعید به اتهام مباشرت در قتل و دیگر متهمان به اتهام معاونت در قتل تحت بازجویی قرار گرفتند، اما سعید با انکار جرمش در توضیح گفت: «وحید مرادی اردیبهشت‌ماه به اتهام قتل یکی از دوستانش راهی زندان شد، وحید در زندان نام خودش را عقاب ایران گذاشته بود و چند نوبه از او پرسید تا همه زندانیان را مجبور کند از دستورات او اطاعت کنند.»

متهم در خصوص روز حادثه گفت: «آن روز برای آب و هوا خوری به حیاط زندان رفتم، اما وقتی به سلول برگشتم متوجه شدم، یکی از آشناهای وحید در سالن پایین را باز گذاشته است. همان محکم با وحید و نوبه‌هایش با آب و روغن داغ در حالیکه چاقو و قمه به دست داشتند، با ما درگیر شدند. در آن درگیری با چند زندانی از خودمان دفاع می‌کردیم که ناگهان وحید روی زمین افتاد. باور کنید، ندیدم چه کسی به وحید چاقو زد.»

متهمان با اقرار به جرمشان در اولین جلسه که در شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران تشکیل شد از خودشان دفاع کردند. سپس بنا به درخواست اولیای دم، سعید به قصاص و دیگر متهمان به خاطر شرکت در نزاع منجر به قتل به حبس محکوم شدند. این حکم با اعتراض متهم به دیوان عالی کشور فرستاده شد تا اینکه حکم قصاص سعید از سوی قضات شعبه ۳۹ دیوان نقض و پرونده بار دیگر به همان شعبه ارجاع داده شد. به این ترتیب متهم در دومین جلسه بار دیگر محاکمه شد و جرمش را انکار کرد. اما در پایان هیئت قضایی با توجه به بازنویسی فیلم و مدارک موجود در پرونده متهم را به قصاص محکوم کردند. این در حالی است که متهم به خاطر قتل که در سال ۹۵ مرتکب شده بود در شعبه دیگری به قصاص محکوم شده بود و این حکم را دیوان عالی کشور نیز تأیید کرده بود.



## قتل پدر زن و مادر زن بر سر ایملنت دندان همسر!

قاتل داماد خانواده است که در جریان دعوا با همسرش، پدر زن و مادر زنش را با ضربات متعدد چاقو به قتل می‌رساند و همسرش را نیز زخمی و راهی بیمارستان می‌کند.

تیم جنایی همزمان با انتقال جسد زن و شوهر به پزشکی قانونی از متهم تحقیق کردند. وی در بازجویی‌ها با اظهار پشیمانی به قتل پدر زن و مادر زنش اعتراف کرد و مدعی شد که در درگیری با همسرش دست به این جنایت زده است.

وی در توضیح ماجرا گفت: من نظامی هستم و چند سالی هم سابقه دارم. برادر زنم فرزاد همکار من بود که چند سال قبل با خانواده‌اش آشنا شدم و از خواهرش مهرناز خواستگاری کردم. من عاشق مهرناز شدم تا اینکه دو سال قبل پس از رفتن و آمدن‌های زیاد خانواده‌ام، آنها به خواستگاری‌ام جواب مثبت دادند و ما ازدواج کردیم.

#### با همسر اختلاف داشتم

هنوز چند ماهی از ازدواج ما نگذشته بود که اختلافات ما شروع شد به طوری که هر روز شب با هم مشاجره لفظی داشتم. همسرم کارمند بیمارستانی در جنوب تهران است و خودش می‌داند که یک کارمند جقدر حقوق دارد، اما با این وجود توقع زیادی از من دارد که برآورده کردن آن با حقوق کارمندی امکان پذیر نیست. مدتی پس از ازدواجمان در حالی که هر روز اختلافات ما بیشتر می‌شد، پدر زنم از من خواست خانام را به ساختمان چهار طبقه متعلق به خودش منتقل کنم و ما هم قبول کردیم و بدین ترتیب در طبقه چهارم آنجا زندگی‌مان را ادامه دادیم و همسایه پدر زن و مادر زنم شدیم. فکر می‌کردم، بعد از این زندگی ما مشربین تر نشود و کمتر با هم درگیر شویم اما اشتباه فکر می‌کردم چون از روزی که محل زندگی‌ام را به خانه پدر زنم انتقال دادم، اختلافات ما بیشتر شد. پس از این درگیری‌های ما به خانواده همسرم کشیده شد و مادر زن و پدر زنم نیز درگیری‌های ما دخالت می‌کردند به طوریکه از دخالت‌های آنها خسته شده بودم.

#### قتل پدر زن و مادر زن

#### در دعوی زن و شوهر

بررسی‌های تیم جنایی نشان داد ساختمان محل حادثه متعلق به مقتول ۵۳ ساله به نام حمید است که در طبقه دوم ساختمان همراه همسرش مهربانو ۴۸ ساله (مقتول) زندگی می‌کرده است و در طبقه چهارم هم دختر ۲۵ ساله‌اش مهرناز و داماد ۳۰ ساله‌اش پرویز زندگی می‌کنند.

از سوی دیگر کارآگاهان جنایی دریافتند،



## قاتل: مقتول تبیل بود اورا کشتم!

کارگر افغانی که مدعی است دوستش را به خاطر تنبلی به قتل رسانده است، در جلسه دادگاه ماجرا را شرح داد.

به گزارش جوان، دوسال قبل مأموران پلیس تهران از قتل مرد جوانی در ساختمان نیمه کاره‌ای در یکی از خیابان‌های سعادت‌آباد باخبر و راهی محل شدند. اولین بررسی‌ها نشان داد این مرد به نام یعقوب از کارگران ساختمان است که بر اثر جسم سخت به سرش کشته شده است. با انتقال جسد به پزشکی قانونی، صاحب ساختمان که در محل حضور داشت مورد تحقیق قرار گرفت و گفت: «یعقوب افغان بود و همراه کارگر دیگری که او هم مردی افغان به نام عزیز بود، شب‌ها در این ساختمان استراحت می‌کردند. امروز صبح برای سرکشی به ساختمان آمده بودم که با جسد خونین یعقوب روبه‌رو شدم. هر چه دنبال عزیز گشتم، از او خبری نیست. احتمال می‌دهم او از ماجرای قتل اطلاع داشته باشد.»

با انتقال جسد به پزشکی قانونی، عزیز به عنوان اولین مظنون تحت تعقیب قرار گرفت تا اینکه چند روز بعد از حادثه وی در یکی از شهرهای مرزی شناسایی شد و در حالیکه تلاش می‌کرد، از کشور خارج شود در یک عملیات پلیسی بازداشت شد. متهم به تهران منتقل شد و تحت بازجویی قرار گرفت. او در همان بازجویی‌های اولیه به قتل اعتراف کرد و گفت دوستش مرد تنبلی بود به همین خاطر با او درگیر و مرتکب قتل شده است.

متهم روز گذشته در وقت رسیدگی مقابله هیئت قضایی شعبه‌دهم دادگاه قرار گرفت. بعد از اعلام رسمیت جلسه، نماینده دادستان متن کیفرخواست را قرائت کرد و گفت بنا به درخواست معاون اول قوه در خواست اشد مجازات داد.

در ادامه متهم در جایگاه قرار گرفت و با قبول جرمش در شرح ماجرا گفت: «من و یعقوب چند سال قبل برای پیدا کردن کار به ایران آمدم. اینکه در یک ساختمان نیمه کاره در سعادت‌آباد مشغول کار شدیم. ما جای خواب نداشتیم به همین خاطر شب‌ها همانجا استراحت می‌کردیم. یعقوب مرد تنبلی بود و کارهای سخت را به من می‌سپرد. همین باعث شده بود از رفتارهای خسته شوم و به او چند بار تذکر بدهم اما او توجهی به اعتراض‌های من نمی‌کرد.»

متهم در خصوص روز حادثه گفت: «آن روز یعقوب از من خواست برای کار انجام بدهم. قبول نکردم و گفتم خودت انجام بده. او با شنیدن این حرف عصبانی شد و شروع به فحاشی کرد. از او خواستم آرام باشم، اما او به فحاشی ادامه داد و به خانواده‌ام ناسزا گفت که با هم درگیر شدیم. وقتی درگیری ما بالا گرفت کنترل اعصابم را از دست دادم که یک میله آهنی برداشتم و به سرش زدم. متهم در آخر گفت: «قتلی یعقوب بپهوش روی زمین افتاد، از ترس فرار کردم تا اینکه بازداشت شدم. در این سال‌ها از خانواده یعقوب خبری نشده است. باور کنید او را مثل برادرم دوست داشتم. فقط می‌خواستم تنبلی را کنار بگذارم و کارهایش را خودش انجام دهد. از دادگاه درخواست گذشت دارم و پشیمانم.»

در پایان هیئت قضایی وارد شور شد.

### سارقان مغازه خیاطی در دام پلیس

سه سارق سابقه‌دار که چندی قبل به اتهام چندین فقره سرقت تحت تعقیب مأموران پلیس قرار داشتند، این بار به اتهام سرقت از یک مغازه خیاطی در دام پلیس گرفتار شدند.

به گزارش جوان، هشتم شهریورسال جاری، مأموران کلانتری ۱۵۹ بی‌سیم با طرح شکایت‌های مشابه، سه سارق با سابقه به نام‌های سیامک، خلیل و هوشنگ را به اتهام سرقت شناسایی و دستگیری آنها را در دستور کار قرار دادند. در حالی که تحقیقات برای دستگیری متهمان ادامه داشت روز گذشته مأموران حین گشت زنی حوالی یکی از خیابان‌های کلانتری به سه مرد جوان مشکوک شدند و آنها را بازداشت کردند. در بازرسی از متهمان، مأموران با کشف چند قمقه اوراقی دینام متهمان را به کلانتری منتقل کرده و تحت بازجویی قرار دادند. متهمان ابتدا جرمشان را انکار کردند و گفتند کار آنها جمع‌آوری ضایعات است و این اموال را از سطل زباله شهرداری جمع‌آوری کرده‌اند، اما در روند تحقیقات مشخص شد سه متهم همان افراد سابقه‌داری هستند که چندی قبل به اتهام سرقت تحت تعقیب قرار داشتند.

با بدست آمدن این اطلاعات سرانجام، یکی از آنها به نام خلیل به سرقت از مغازه خیاطی حوالی خیابان خاوران یا همدستی سیامک و هوشنگ اعتراف کرد.

سرهنگ کارآگاه علی کنجوریان، رئیس پایگاه ششم پلیس آگاهی تهران گفت: «ها قرا متهمان پرونده به دادباری ناحیه ۳۴ تهران ارجاع شد و سه متهم با صدور قرار مجرمیت روانه زندان شدند.»

بسیر جوانی که همراه پنج‌نفر از دوستانش برای دیدن ارواح و اجنه به خانه مغزوبه‌ای در شمال تهران رفته بودند به طرز مشکوکی در آنجا به کام مرگ رفت.

به گزارش جوان، ساعت ۲ داماد دیروز قاضی ساسان غلامی، باز پرس ویژه قتل دادرسی امور جنایی تهران تا تماس تلفنی مأموران کلانتری در بند از مرگ مشکوک پسر جوانی باخبر و همراه تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی راهی محل شد.

تیم جنایی در محل حادثه که ساختمان قدیمی و دو طبقه‌ای در حوالی دربند است با جسد پسر ۲۱ ساله‌ای به نام فرزین روبه‌رو شدند که حکایت از آن داشت بر اثر سقوط از ارتفاع و اصابت جسم سخت به سرش به طرز مشکوکی به کام مرگ رفته است.

نخستین بررسی‌ها نشان داد پسر فوت شده چند ساعت قبل همراه پنج‌نفر از دوستانش برای دیدن اجنه و ارواح به این خانه قدیمی می‌آیند که پس از شنیدن صداهایی از داخل خانه هنگام فرار از ارتفاع پنجم‌تری به پایین سقوط می‌کند و بر اثر اصابت سرش به میله آهنی فوت می‌کند.

بدین ترتیب همزمان با انتقال جسد پسر جوان به پزشکی قانونی برای مشخص شدن علت اصلی مرگ مأموران پلیس، دوستان فرزین را بازداشت و به اداره پلیس منتقل کردند. صبح دیروز پنج‌متهم که احتمال می‌رود در مرگ فرزین نقش داشته‌باشند، به دادرسی امور جنایی تهران منتقل شدند و مورد بازجویی قرار گرفتند.

#### برای دیدن اجنه به خانه قدیمی

یکی از متهمان به نام پیمان که ۱۸ سال سن دارد، در توضیح ماجرا به بازپرس پرونده گفت: ما پنج‌نفر و فرزین کشش دوست صمیمی بودیم که همگی حوالی یافت‌آباد در جنوب تهران زندگی می‌کنیم. ما از دوران کودکی با

رفتم‌ام و آپروریزی کرده‌ام که به او گفتم در زندگی ما دخالت نکنند اما ما با من درگیر شد. صدای درگیری ما را پدر زنم شنید و از طبقه دوم به طبقه چهارم آمد. او هم مثل همسرش از دخترش طرفداری کرد و بعد هم چند سیلی به صورت زد که به شدت عصبانی شدم. یک لحظه کنترل‌م را از دست دادم و چاقویی از آشپزخانه برداشتم و به پدر زنم حمله کردم. دیوانه وار به او ضربه زدم که مادر زنم جلو آمد و او را هم با ضربات چاقو هدف قرار دادم.

#### عصبانی شدم

وی درباره روز درگیری مرگبار گفت: صبح روز حادثه همسرم از خواب بیدار شد تا به محل کارش برود که به من گفت از دندانپزشکی برای ایملنت دندان‌هایش وقت گرفته است و قبول کردیم و بدین ترتیب در طبقه چهارم آنجا زندگی‌مان را ادامه دادیم و همسایه پدر زن و مادر زنم شدیم. فکر می‌کردم، بعد از این زندگی ما مشربین تر نشود و کمتر با هم درگیر شویم اما اشتباه فکر می‌کردم چون از روزی که محل زندگی‌ام را به خانه پدر زنم انتقال دادم، اختلافات ما بیشتر شد. پس از این درگیری‌های ما به خانواده همسرم کشیده شد و مادر زن و پدر زنم نیز درگیری‌های ما دخالت می‌کردند به طوریکه از دخالت‌های آنها خسته شده بودم.

معمولاً همسر همیشه درگیری‌های ما را به پدر و مادرش انتقال می‌داد و گاهی هم آنها صدای مشاجره و درگیری‌های ما می‌شنیدند و به خانه ما می‌آمدند و بدون اینکه در جریان علت درگیری ما باشند دخالت می‌کردند. آنها همیشه مرا مقصر می‌دانستند و مرا سرزنش می‌کردند و سر کوفت می‌زدند و من هم به خاطر اینکه در زمان به من گفت که چرا به محل کار دخترش

## مرگ پسر جوان در خانه جن‌ها



هم هستیم و همیشه به صورت دسته‌جمعی به کوه، مسافرت و تفریح می‌رویم. مدتی قبل فرزین گفت که خانهای در حوالی دربند می‌شناسد که در آنجا اجنه و ارواح زندگی می‌کنند. از آنجایی که ما علاقه زیادی به چیزهای ترسناک داریم و همیشه هم فیلم‌های ترسناک می‌بینیم کنجاکو شدیم ارواح را از نزدیک ببینیم.

وی ادامه داد: چند هفته قبل همگی برای کوهپیمایی به حوالی دربند رفته بودیم که از اهالی محل که سن و سالی داشتند قدیمی آنجا بودند، درباره خانه اجنه و ارواح سؤال کردیم که همگی آنها مدعی بودند، آن خانه ارواح دارد و هر کسی که جرئت کرده و به آنجا رفته‌است با چشمان خودش ارواح و اجنه را دیده و حتی با آنها حرف هم زده است. وقتی حرف‌های اهالی محل را شنیدیم، مطمئن شدیم که فرزین راست می‌گوید و به همین خاطر دوست داشتم که هیجان دیدن ارواح و اجنه را از نزدیک تجربه کنیم و بعد هم

برای دوستان دیگرمان تعریف کنیم. وی درباره شب حادثه گفت: غروب روز دوشنبه تصمیم گرفتیم همگی با هم برای تفریح به پارک برویم که فرزین گفت امشب به خانه ارواح برویم. همگی قبول کردیم و شب با خودروی یکی از دوستان راهی منطقه دربند شدیم. آدرس خانه اجنه را فرزین بلد بود و حتی خودش از روی نقشه آدرس داد که ساعتی بعد به آنجا رسیدیم. هوا تاریک و شب هم از نیمه گذشته بود و فضای آنجا سوت و کور بود که وارد خانه قدیمی شدیم. فرزین گفت اجنه داخل اتاقی هستند که در آن اتاق حوضچه‌ای قرار دارد و آن اتاق هم در طبقه پایین قرار داشت. از گفته‌های فرزین معلوم بود که او قبلاً به این خانه آمده چون آنجا را خوبی می‌شناسخت. من و فرزین و پیمان سه‌نفری به طرف اتاق اجنه رفتیم و دو نفر دیگر هم به قسمت‌های دیگر خانه رفتند. آنجا خیلی تاریک بود که با نور گوشکی تلفن همراهمان می‌شد به سختی قدم برداشت. روی